

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره هجدهم، بهار ۹۸، صفحات ۱۵۵-۱۷۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۹/۰۷

فضل الله روزبهان خنجی و مؤلفه‌های مشروعیت‌ساز در حکومت آق‌قویونلوها

مهدی فیضی سخا^۱

چکیده

نابسامانی‌های بوجود آمده در جامعه ایرانی، در بازه زمانی دوسه قرن پس از برافتادن خلافت عباسی، چنان گسترده شده بود که، این جامعه را، به نهایت انحطاط خود رسانید، از این روی، برخی از اندیشمندان و نخبگان ایرانی از همان ابتدا، درصدد رفع و دفع این ناهنجاری‌ها برآمده و به روش‌های مختلف، در این زمینه تلاش‌هایی را، انجام دادند، در این میان، فضل‌الله روزبهان خنجی، از جمله اندیشمندانی است که در دوره حکومت سلطان یعقوب آق‌قویونلو، با آگاهی از این اوضاع و با هدف تلقین حکومتی تشریحی، تلاش‌های بی‌شائبه‌ای را انجام داده و با بهره‌گیری از ترفندهای مختلف، ظهور حکومت آق‌قویونلو را، برپایه انگاره موعود محور مجددمائه، تبیین نموده است، درواقع، خنجی در راستای این هدف، و با استفاده از مؤلفه‌هایی دیگر، نظیر مشیت‌گرایی، تأویل‌گرایی و نمادهایی از اندیشه ایرانی‌شهری مانند، فرهنگ محوری و خردمندی، عدالت‌محوری و خردمندی، درصدد برآمده است تا، حکومت آق‌قویونلو را، حکومتی مشروع معرفی نماید، از این روی، در موارد متعدد، این مؤلفه‌ها را، در *عالم‌آرای امینی*، به کار گرفته است، البته این رویکرد خنجی، در دیگر آثار وی، نظیر *سلوک‌الملوک* و *مهمان‌نامه بخارا*، که به هنگام حضور وی در دربار خوانین ازبک، تألیف شده است نیز، خودنمایی می‌کند.

واژگان کلیدی: مشروعیت آق‌قویونلوها، مجددمائه، مشیت‌گرایی، تأویل‌گرایی، اندیشه ایرانی‌شهری.

*Fazlullah Roozbahan Khonji and the legitimacy maker
components in the Aq Qoyunlu's government*

M. Feizi Sakha¹

Abstract

The disasters that have taken place in the Iranian society have spread so widely in the two centuries after the fall of the Abbasid caliphate that this society has completely degenerated. Hence, some Iranian intellectuals and elites from the very beginning seek to resolve these abnormalities and they have made efforts in various ways. Fazlullah Roozbahan Khonji is one of the thinkers who, during the reign of Sultan Ya'qub Aq Qoyunlu, made a lot of efforts to inculcate a religious government. He used various tricks based on the notion of the Promised to explain the emergence of Aq Qoyunlu's rule. Indeed, Khonji has sought to achieve this goal, using other elements such as believing in divine will, oriented interpretation and symbols of Iranshahri thought such as glory, justice, and wisdom to introduce the rule of Aq Qoyunlu as a legitimate government. In many cases, these elements have been used in the Alam-Aray-i Amini. Of course, this approach has been used in his other works such as Soluk ul Moluk and the Bukhara Guesthouse, which were written at the time of his presence at the Uzbek court.

Keywords: Aq Qoyunlu Legitimacy, Mojaddad Ma'ae, Providence, Oriented Interpretation, Iranshahri Thought.

1 - Assistant Professor, Department of History, Seyyed Jamaloddin Asad Abadi, Hamedan-Iran
feizisakha@gmail.com

طرح مسأله

مسأله مشروعیت حکومت‌ها، از اساسی‌ترین مباحث فلسفه سیاسی است که، در دوره‌های مختلف تاریخی، همواره در کانون توجه اندیشمندان حوزه‌های مرتبط با این موضوع قرار داشته و با روشهای مختلف، به آن پرداخته شده است، بخصوص، در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی-ایرانی، سبب ساز ظهور اندیشمندان برجسته‌ای، نظیر فارابی (قادری، ۱۳۷۸: ۱۳۹)، ماوردی (sauvaget, 89: 1943) و نظام‌الملک طوسی (حلبی، ۱۳۸۵: ۷۵/۶۵) شده است، به نحوی که تأثیر آراء ایشان، بر رویکردهای متفکران دوره‌های بعد نیز، قابل پی‌گیری است.

درواقع، مشروعیت یا همان سزاوار بودن حکومت، به حقانیت حکومت اشاره دارد و کوششی است، برای اثبات حق حاکمیت، که به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم، توسط حکومت‌های مختلف انجام می‌گرفته است، به‌عبارت دیگر، مشروعیت، یک ویژگی در نظام‌های سیاسی است، که حکومت با بهره‌گیری از آن، حکمروایی خود را، صحیح جلوه داده، و در مقابل، مردم نیز تبعیت از حکومت را، وظیفه خود می‌دانند، از این روی، توجیحات حکومت در جهت اعمال حاکمیت خود و توجیحات اجتماع، مبنی بر پذیرش آن، ناظر بر تبیین این مشروعیت است، دوگان اعتقاد دارد، مشروعیت، باور به این موضوع است که، اقتدار حاکم بر هر کشور مفروض، محقق است فرمان صادر کند و شهروندان موظفند، به آن گردن نهند (دوگان، ۱۳۷۴: ۳۴)، از این روی، به‌نظر می‌رسد، موضوع کسب مشروعیت، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اقتدار (بندیکس، ۱۳۸۲: ۳۱۹)، در همه دوره‌های تاریخی، حائز اهمیت بوده و حتی حکومت‌های غاصب و متغلب نیز، در تلاش بوده‌اند، حاکمیت خود را، از این طریق مشروعیت بخشند، در این میان، اندیشمندان و صاحبان قلم وابسته به حکومت‌ها، نقش برجسته‌ای را ایفا نموده‌اند، بطوریکه، پس از بررسی آراء ایشان، مشخص می‌شود که اکثراً، به توجیه وضع موجود، بویژه مبانی زور، غلبه و مشروعیت‌بخشی به این‌گونه حکومت‌ها پرداخته‌اند، در این ارتباط، انگاره‌های مشروعیت‌بخش حکومت آق‌قویونلو، در رویکردهای فکری اندیشمندان هوادار این حکومت، نظیر روزبهان خنجی، مطرح است که، مؤلفه‌های مجددمائیه، مشیت‌گرایی، تأویل‌گرایی و حتی اندیشه‌های ایرانی‌شهری را، در بر داشته است.

با توجه به مطرح شدن این مسائل، نوشتار حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که، مشروعیت حکومت آق‌قویونلو، در اندیشه‌های خنجی، از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده، و در این خصوص، فرضیه تحول اندیشه‌های خنجی از انگاره هزاره‌گرایی به سده‌گرایی یا مجددمانه، که اندیشه‌ای موعودگرایانه است را، مطرح نموده است.

در ارتباط با پیشینه تحقیق، مقالات چندگانه‌ای، تألیف گردیده است که از زوایای مختلفی، رویکردهای سیاسی و مذهبی خنجی را، در ارتباط با حکومت آق‌قویونلو، بررسی نموده‌اند، از آن میان، می‌توان به مقاله منصور صفت‌گل، تحت عنوان نگاهی به تاریخ *عالم‌آرای امینی*، رویکردهای شرعی روزبهان خنجی در تاریخ‌نگاری عالم‌آرای امینی، نوشته پرویز عادل، فضل‌الله روزبهان خنجی و شریعت‌نامه نویسی در قرن نهم، توسط حسین ایزدی، و اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز تألیف ابراهیم برزگر اشاره نمود.

روزبهان خنجی و مؤلفه‌های مشروعیت‌بخش حکومت آق‌قویونلو

فضل‌الله بن روزبهان بن فضل‌الله الامین ابوالخیر بن قاضی بن امین‌الدین خنجی، از علما و مورخان قرن نهم هـ ق است، که در دوره سلطان یعقوب، به خدمت آق‌قویونلوها درآمده و در دربار ایشان از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردیده است، وی پس از طی مراحل ابتدایی تحصیلی در زادگاه خود، در عنفوان جوانی، به‌منظور علم‌آموزی، سفرهای متعددی انجام داد، که از مهمترین آن، سفرهای وی در هفده‌سالگی و بیست‌وپنج سالگی، به مصر و حجاز است، در همین سفرها، صحیح مسلم و صحیح بخاری را، در محضر امام محمد سخاوی، نویسنده کتاب *الضوء‌اللامع*، آموخته است، درحقیقت، در ادامه این سفرها، یعنی سفر سوم است، که در تبریز، یعقوب‌پادشاه، را ملاقات کرده، و با وی تجدید بیعت می‌نماید (خنجی، ۱۳۶۲: ۲۰)، در نتیجه این دیدار، که در سال ۸۹۲ هـ ق اتفاق افتاد، سفر سوم خنجی، منتفی شده، او به خدمت سلطان یعقوب، درآمده و کتاب *بدیع‌الزمان فی قصه حی بن یقظان*، در حکمت نظری و عملی را، به پادشاه آق‌قویونلو، اهدا نموده است (خنجی، ۱۳۷۹: ۲)، درحقیقت، پس از مشخص شدن تکلیف خنجی، مبنی بر باقی‌ماندن در دربار سلاطین آق‌قویونلو، وی تألیف تاریخ این خاندان را، با محوریت وقایع دوره پادشاهی یعقوب، و با این ادعا که، سایر تواریخ، مانند *جهانگشای جوینی* را، از اعتبار ساقط نماید، برعهده

می‌گیرد، در نتیجه، یعقوب، به تألیف تاریخ *عالم‌آرای امینی*، رضایت داده و تأکید می‌کند «اگر تاریخ ما را فلان - یعنی خنجی - بنویسد، هر آینه چنان که گفته، ناسخ تواریخ ملوک عالم باشد» (همان)، در واقع، *عالم‌آرای امینی*، وقایع خاندان آق‌قویونلو را، تا سال ۸۹۶ ه. ق، در برگرفته است. باید توجه داشت که، آراء خنجی در *عالم‌آرای امینی*، بیانگر رویکردهای ابتدایی وی در خصوص تشکیل حکومت اسلامی، بر پایه اندیشه‌های اهل سنت، پس از برافتادن خلافت عباسی است، که بعدها با حضور در دربار شیعیان، به صورت مبسوط‌تری، به آن پرداخته است، در حقیقت، روزبهان خنجی، از دوران جوانی و حضور در دربار آق‌قویونلو، رویای تشکیل چنین حکومتی را، در سر داشته، که پس از عدم تحقق این آرزو، و با توجه به بروز شرایط خاص ناشی از ظهور حکومت تشیع‌مدار صفوی، به دربار خوانین ازبک پیوسته، و بخصوص با تألیف *سلوک‌الملوک*، که می‌توان آن را، نوعی دستورالعمل حکومتی دانست، شرایط را، برای اقامه حکومتی بر پایه الگوی خلافت اسلامی، در قالب حکومت شیعیان مناسب پیدا می‌کند، در این ارتباط، باید توجه داشت که، اختلافات عمیق مذهبی و مجادله‌های کلامی تشیع و تسنن، بر سر موضوع مشروعیت حاکم جهان اسلام، از دغدغه‌های خنجی بوده (برزگر، ۱۳۹۶: ۲۸)، و از این منظر، وی را، باید از اندیشمندان تأثیرگذار، در حوزه اندیشه دینی و سیاسی عصر آق‌قویونلو، به حساب آورد، زیرا که دیدگاه‌های وی، در ارتباط با مشروعیت حکومت ایشان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

در واقع، با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در *عالم‌آرای امینی*، مؤلفه‌های مجدد مائه، مشیت‌گرایی و تأویل‌گرایی، وجه غالب در انگاره‌های شریعت‌مدارانه خنجی بوده، و وی با اتکا به این مؤلفه‌ها، پادشاهی آق‌قویونلو را، علی‌رغم اینکه، حکومتی متغلب است، در مواجهه با رقبایی مانند عثمانی‌ها، و حتی جریانهای فکری نظیر صفویان و مشعشیان، مشروع جلوه داده است (خنجی، ۱۳۷۹: ۳۲۲). بر این اساس، بینش تاریخ‌نگری و روش تاریخ‌نگاری خنجی، صبغه تشریحی یافته و سلطان آق‌قویونلو، به‌عنوان امام-سلطان، ادامه دهنده راه رسول خدا و خلفای اسلام، شناخته شده است، البته، امام زمان مطرح شده در آراء خنجی، بر اساس اندیشه‌های فقهی اهل تسنن، امام زمان مختفی و مُنتَظَر نیست، بلکه همانگونه که در *سلوک‌الملوک* نیز، مطرح شده است، وی با بهره‌مندی از آراء ابوحفص نسفی، اعتقاد

دارد «سزاوار آن است که امام زمان ظاهر باشد نه پوشیده، چنانچه شیعه گویند که او مخفی و مُنتَظَر است» (خنجی، ۱۳۶۲: ۷۹)، انگاره‌ای که به نظر می‌رسد، نقشی اساسی در شکل‌گیری اندیشه مجددمائیه در آراء خنجی، داشته است.

فضل الله روبه‌هان خنجی و اندیشه مجددمائیه

انگاره مجددمائیه، رویکردی موعودگرا، منجی‌محور و اصلاح‌گراانه است، که دگرگونی و بهبود در جامعه‌ای انحطاط یافته را، نوید می‌دهد، بر این اساس، این انگاره، در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، توسط اندیشمندانی نظیر سجستانی، حاکم نیشابوری، دوانی، ابن کثیر و روزبهان خنجی، با هدف تبیین نقش نجات‌بخشی برخی از افراد و حکومت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است، در واقع، به دلیل ظهور اوضاع ناهنجار و بروز انحطاط در ارکان جامعه ایرانی، در مقاطع مختلف تاریخی، زمینه بروز اندیشه‌هایی که در کنه آن، اصلاح و احیاء، نقش اساسی را داشته، فراهم آمده است، از این روی، ظهور مصلحین و احیاگران در قالب اندیشه مجددمائیه، ارتباط زیادی با این موضوع داشته و در دوره اسلامی، در موارد متعدد، توسط اندیشمندان مسلمان، به برخی از شخصیت‌های تاریخی نسبت داده شده است، درحقیقت، مفهوم موعودگرایی، در انگاره مجددمائیه، که بر مبنای حدیث «ان الله یبعث لهذه الامه، علی رأس کل مائه، من یجدد لها دینها» (سجستانی، ۱۴۱۰: ۴۶۹)، شکل گرفته، به این مسأله مربوط می‌شود، بدین معنی که، با توجه به تفاسیر صورت گرفته، در ابتدای هر صد سال، شخصی از میان علما، سلاطین یا خلفا، در راه اصلاح امور جامعه و احیای دین، ظهور می‌کند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۵۶۸)، چهره جدیدی به دین می‌بخشد و رحمت الهی، بر مردم عصر خویش محسوب می‌شود، درحقیقت، بر پایه قاعده تجدید (خنجی، ۱۳۷۹: ۱۲۵)، مجددین، احیاگرانی هستند که، در دوره‌ای که جامعه با ناهنجاری‌هایی مواجه می‌شود، ظهور کرده و داعیه حل‌وفصل این ناهنجاری‌ها را دارند، موضوعی که در مورد شخصیت‌های مختلف در تاریخ ایران دوره اسلامی، نظیر عضدالدوله بویه، سلطان سنجر، هلاکو و تیمور (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۵۰)، مطرح شده است، و ایشان به‌عنوان مصلح و مجددمائیه، شناخته شده‌اند «باریک اندازان میدان توّسم^۱ و تفرّس^۲ و تیزبینان مضاف تقبل و تحدّس، در هر

۱- به فراست دریافتن، علامت گذاشتن (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۶۶)

۲- ادراک (معین، ۱۳۷۱: ۱۱۱۱)

قرنی ترصد و ترقب نمودند که کمان این مکنت به بازوی قدرت کدام دولتمند موافق آید؟» (خنجی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

باید توجه داشت که، مطرح شدن این اندیشه در قالب انگاره مجددمانه، در آغاز، توسط محدثین و فقها صورت گرفته است، ولی به دلیل پدید آمدن زمینه‌های تاریخی، توسط برخی از مورخین، با هدف اعتبار بخشی به حکومت‌های معاصر خود، باز تکرار شده است، در واقع، اندیشه ظهور موعودِ مصلح، در میان فرق مختلف اسلامی، سابقه‌ای طولانی دارد، و می‌توان ریشه‌های آن را، در برخی کنش‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی نظیر قیام مختار، جنبش‌های زیدیه و اسماعیلیه، جستجو نمود (خلیلی، ۱۳۸۹: ۹۹-۱۰۰)، این مسأله، یعنی بروز ناهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، همچنین، در دوسه قرن پس از هجوم مغولان، به سرزمین‌های خلافت شرقی، بخصوص ایران، در موارد متعدد مطرح شده و زمینه توجه به عنصر نجات‌بخشی و شاخصه‌های آن را، مجدداً فراهم آورده است، به عبارت دیگر، اوضاع نابسامان و ناهنجاری که جامعه ایرانی، در برهه پس از بروز حادثه مغول، با آن دست به گریبان بوده است، شرایط راه به سمت این مؤلفه سوق داده است، و گنج‌انیده شدن هلاکو، تیمور، شاهرخ، اوزون‌حسن و یعقوب آق‌قویونلو، در قالب این رویکرد، نشان‌دهنده تلاش جامعه ایرانی، در جهت یافتن راه‌حلی، برای برون رفت، از این اوضاع نامساعد بوده است، بنابراین، مناسب‌ترین راه راه بهره‌گیری از روش‌های امیدبخش، به منظور ایجاد روحیه مثبت در اجتماع، پیدا کرده است، بخصوص که، برخی از ایشان نظیر شاهرخ تیموری (احمد بن حسین بن علی، ۱۳۵۷: ۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۴۴)، اوزون‌حسن (روملو، ۱۳۵۷: ۷۲۲؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۷۳؛ رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۴: ۵۰۸؛ Minorsky, 453) و یعقوب آق‌قویونلو، به تدوین و اجرای برخی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، که می‌توان آن را، از ملزومات اصلی نظریه مجددمانه، در جهت سامان دادن به اوضاع ناهنجار جامعه به حساب آورد، اقدام نمودند، اوضاع ناهنجاری که از همان اوان این رخداد، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است، و ایشان نقطه نظرات خاص و قابل تأملی را، در این زمینه مطرح نموده‌اند «شک نیست که، اگر هزار سال دیگر، هیچ حادثه واقع نشدی، هنوز تدارک پذیر نبود و جهان با آن حال اول نرفتی، که پیش از آن واقع بود» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۷).

همانگونه که ذکر شد، با تکیه بر این موضوع و با توجه به اوضاع ناهنجار اجتماعی و اقتصادی اواخر قرن نهم هجری، زمینه مطرح شدن انگاره مجددنامه، مجدداً فراهم گردید، بدین ترتیب که، پس از تیمور، که احیاگر و مجدد سده هشتم، بوده است، اندیشمندان سده نهم، از جمله دوانی و خنجی، اوزون حسن (دوانی، ۱۳۳۵: ۲۸)، و یعقوب‌آق‌قویونلو (خنجی، ۱۳۷۹: ۱۲۷)، راه مجدّدین این سده دانسته‌اند، بخصوص که خنجی، با بهره‌مندی از آراء علمای اهل سنت، بویژه ابوداود سجستانی، عقیده موعودگرایی راه به آق‌قویونلوها، تعمیم داده و منزلت احیاگری و نجات‌بخشی، برای ایشان قائل شده است (همان، ۱۲۵)، البته، با توجه به اعتقاد ابن‌کثیر، مبنی بر اینکه در هر صدسال، شخصی خاص، به‌عنوان احیاکننده و نجات‌بخش ظهور می‌کند، یا احیاگری، توسط گروهی از برگزیدگان صورت می‌گیرد (ابن‌کثیر، ۳۷۸)، خنجی نیز، طرفدار تعدّد مجددین بوده، می‌نویسد که «لازم نیست، که مبعوث، در رأس مائه، یک کس باشد، چه، گاه باشد که، به متعدّدی محتاج باشد» (خنجی، ۱۳۷۹: ۱۳۴)، به نظر می‌رسد، این رویکرد خنجی، با توجه به آگاهی از موضع‌گیری اندیشمندانی نظیر دوانی، که اوزون حسن راه مجدد سده نهم دانسته، نشأت گرفته باشد، از این روی، با هدف توجیه چرایی استفاده از نظریه مجددنامه در مورد یعقوب‌آق‌قویونلو، از نگره تعدّد مجددین تبعیت کرده و سلطان آق‌قویونلو راه، مصداق آن دانسته است «در تضاعیف دولت والای حضرت اعلیٰ یعقوب‌خانی، لوامع انوار این تجدید، لامع شد» (همان، ۱۳۶)، درواقع، به منظور تأکید و اثبات این ویژگی است، که خنجی باز هم، از دیگر منابع نظیر «جامع الاصول» ابن‌اثیر، شاهد آورده و می‌نویسد «هر آینه، به قول صاحب «جامع الاصول»، اگر مجدد مائه‌اش خوانند، مسموع و مقبول باشد».

«هر سال صد، بذات کسی، تازه است و باد صد سال تازه، سال صد ما بذات تو

تو تاسعی، چو تاسع افلاک و اعظمست از قدر چرخ، ذات معالی صفات تو»

(همان، ۱۲۷)

با تأکید بر این تفاسیر، سال ۸۸۳ هجری، که سال شروع حکومت سلطان یعقوب است، آغاز سده‌ای است که، وی مجدد آن محسوب می‌شود، بنابراین، با توجه به وظیفه‌ای که مجدد سده بودن، بر عهده یعقوب نهاده، وی مبعوث گردیده، تا با لطف الهی، بنیان دین را

تجدید (همان، ۳۵۲)، و تضمین کند (همان، ۳۲۲)، و آثار تباهی و مناهی رواج یافته در جامعه را، از بین ببرد (همان، ۴۰)، موقعیتی که، در زمان حضور خنجی در دربار ازبکها، به ایشان نیز، نسبت داده شده و بر این اساس، محمدخان شیبانی، امام‌زمان، خلیفه‌الرحمن و مجددمائیه دانسته شده است (خنجی، ۱:۱۳۴۱)، این موضوع، بویژه با مطرح نمودن حدیث حارث، در کنار حدیث مجددمائیه، در مشروعیت‌بخشی به ازبکها، نشان‌دهنده، اهمیت بسیار زیاد مشروعیت‌بخشی به حکومت‌های مورد نظر خنجی، بعداز برافتادن خلافت عباسی است «مقتضی آن شد که حق تعالی، تدارک فسادى که از آن مخدولان ظهور یافته، به صلاح حارث موعود، که معنی او مصلح‌فی‌الارض است بفرماید» (همان، ۱۰۵).

درحقیقت، مسأله مشروعیت‌بخشی به سلاطین آق‌قویونلو، بر پایه مؤلفه موعودگرایی و نجات‌بخشی، از دغدغه‌های اصلی دیگر، اندیشمندان حامی آق‌قویونلو نظیر دوانی نیز، بوده و مطرح نمودن مؤلفه‌هایی، نظیر امام زمان، خلیفه‌الرحمن و مجددمائیه، برای سلاطین آق‌قویونلو، با این رویکرد، صورت گرفته است، در این زمینه شوشتری، در *مجالس‌المومنین*، گزارش می‌دهد که، به هنگام سؤال از دوانی، در ارتباط با امام زمان، وی پاسخ می‌دهد که، امام زمان شیعیان، مهدی و امام زمان اهل سنت، یعقوب آق‌قویونلو، است (شوشتری، ۲۲۳:۱۳۶۵)، بنابراین، دوانی، علاوه بر اوزون حسن، سلطان یعقوب را نیز، در مقام موعود و امام زمان عصر خود، نشانیده است.

از دیگر مباحث مهم مرتبط با نظریه مجددمائیه در نزد خنجی، مؤلفه هزاره‌گرایی^۱ است، درواقع، هزاره‌گرایی، انگاره‌ای موعودگرایانه است، و در برخی از ادیان نظیر مسیحیت، یهودیت و زرتشتیت، مطرح می‌باشد (مری‌بویس، ۲۶۱:۱۳۹۵، آموزگار، ۸۵:۱۳۹۵). براساس این اندیشه، پس از یک دوره هزارساله، مصلحینی، با رسالت اصلاح ناهنجاری‌های راه یافته در ارکان اجتماع، ظهور کرده و نوعی سعادت زمینی را، برای انسان، فراهم می‌آورند (تیسن، ۸۶:۱۳۵۶)، به نظر می‌رسد، برخی فرق اسلامی نیز، با تأکید بر آیه پنجم سوره سجده، هزاره‌گرایی را، به‌عنوان انگاره‌ای در رویکردهای فکری و عقیدتی خود وارد نموده و بر این

۱- hazarak و hazarag به معنای هزار سال پس از تاریخ معین، هزار سال، ده صد سال، یک دوره هزار ساله از تاریخ، (دهخدا، ۱۳۷۷:۲۳۴۶۷).

باور هستند که، هزاره‌گرایی، بنیانی وحیانی و قرآنی دارد، موضوعی که ارتباط زیادی با نگره‌های موعودگرایی خنجی نیز داشته است، بدین معنی که، اندیشه هزاره‌گرایی، یعنی ظهور منجی هزاره‌ها، زمینه مساعدی را، برای پذیرش تفکر مجددنامه، در نزد وی فراهم آورده است، درحقیقت، خنجی، هزاره‌گرایی را، با تعدیلاتی، در قالب اندیشه مجددنامه، ارائه نموده و این‌گونه تبیین می‌کند که «از طلوع بدر خلافت ابوالبشر، آدم، تا سطوع صبح هدایت، شفیع المحشر خاتمه [...]، هر هزار سال، از سماء هدی، نوری لامع تابیده [...]، و از لوازم سنت سنیه‌اش، نور احیاء دین، از پرتو نفت روح الامین، بر فضای زمین تافته است» (خنجی، ۱۳۷۹: ۱۲۴)، و پس از مطرح نمودن این مبحث، به تعدیل و تحدید آن پرداخته، و از هزاره‌گرایی به سده‌گرایی، تغییر رویکرد داده است «و لهذا، آن چه سابقاً، در زمان بسیار، به منصفه اظهار آمدی، در امت سعید، به مدت غیر مدید، موجود شد و آنچه در هزار شمار یافتی، اینجا در صد معدود گشت» (همان، ۱۲۵)، بنابراین، پس از جرح و تعدیل این باور، به ارائه شاخصه‌های این انگاره پرداخته، پادشاهی آق‌قویونلو را، مصداق علنی آن در قرن نهم، دانسته است (همان، ۲۶).

درحقیقت، در میان متفکرین معتقد به نظریه مجددنامه، خنجی، نخستین اندیشمندی است که، با تعدیل نظریه هزاره‌گرایی، به اندیشه مجددنامه رسیده و اساس اندیشه سیاسی و دینی خود، در قبال حکومت آق‌قویونلو را، بر آن نهاده است، در این ارتباط، این احتمال وجود دارد که، هزاره‌گرایی مورد نظر خنجی، از این موضوع، نشأت گرفته باشد که برخی از فرق اسلامی در قرن نهم، بر این عقیده بودند که بدن پیامبر اسلام، تنها هزارسال در قبر می‌ماند و این موضوع را، از نشانه‌های ظهور منجی، می‌دانستند، اگرچه، با توجه به نادرست بودن این مسأله، جلال‌الدین سیوطی، به شدت به مخالفت با آن پرداخته و رساله‌ای در رد آن تألیف نموده است (سیوطی، ۱۴۲۴: ۱۰۵). همچنین، به نظر می‌رسد، تفکر موعودگرایی مطرح شده در دوره آق‌قویونلو، به سبب رسیدن به اواخر هزاره اول از ظهور اسلام، مورد استفاده اندیشمندان دوره صفوی، بخصوص مورخینی نظیر قاضی‌احمد غفاری قزوینی و عبدی‌بیک شیرازی قرار گرفته است، زیرا که ایشان نیز با تأکید بر این انگاره معتقدند که سلطنت آخرالزمان، در قرن دهم، به صفویان، تعلق دارد (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۸۱، عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۰).

مشیت‌گرایی

مشیت‌گرایی، از مؤلفه‌های مهم و مورد توجه اندیشمندان، بخصوص مورخین مکاتب گوناگون تاریخ‌نگاری، از جمله تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی بوده و تأثیر بسزایی، بر تاریخ‌نگاری ایشان داشته است، در واقع، بر بستر این مؤلفه است که حوادث جهان، قطعیت و تختم پیدا کرده (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۱) و وقایع مختلف تاریخی، تبیین و تفسیر می‌شود، از این منظر، تاریخ جهان، محصول عملکرد نیروهایی است که، از حوزه تأثیر اراده انسان بیرون و تبیین رویدادها، تابع تغییرات آن نیروها است، بطوریکه، نه افراد آدمی، بلکه موجودات بزرگ‌تر، مسئولیت نهایی را، برعهده خواهند داشت (برلین، ۱۳۸۰: ۱۶۲)، به عبارت دیگر، رویدادهای تاریخی، تحت تأثیر یک عامل ویژه، یعنی مشیت خداوند قرار دارند و این عامل ویژه، زمینه تحقق آنها را، فراهم می‌آورد.

بر پایه این نگرش، در تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی نیز، مشیت‌گرایی، ریشه در رویکردهای شریعتمدارانه مورخین داشته و اساس تفکر تاریخی و فلسفه تاریخ، در نزد ایشان را شکل بخشیده است، در این میان، بینش و تاریخ‌نگاری روزبهان خنجی، در *عالم‌آرای امینی*، مطرح است که، این مؤلفه، به عنوان مؤلفه‌ای تشریحی در این بینش، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است، به عبارت دیگر، خنجی، مورخی است که، جوهره اندیشه‌های دینی‌اش را، در تاریخ‌نگاری خود، بخصوص در مورد حوادث مرتبط با حکومت آق‌قویونلو، به کار گرفته است، به نحوی که، نشانه‌های زیادی از تداوم رویکرد سنتی تفکرات اندیشمندان مسلمان در آن قابل جستجو است، در واقع، خنجی در این گرایش، فهم خود از تقدیر و مشیت‌الهی را، به منظور تبیین پدیده‌های تاریخی، به کار گرفته و اهتمام وی در این زمینه، تا جایی است که از تقدیرگرایی تلویحی، فراتر رفته و رخ دادن حوادث و وقایع را، مستقیماً با خواست خداوند مرتبط دانسته است، بطوری که بهره‌مندی از این انگاره در ارتباط با چگونگی قدرت‌یابی پادشاهی آق‌قویونلو، در *عالم‌آرای امینی*، بسیار خودنمایی می‌کند، بنابراین، بارها با استفاده از آیات قرآن، به چگونگی شکل‌گیری این حکومت، بر پایه مشیت‌الهی، تأکید نموده است و بخصوص، پادشاهی آق‌قویونلو را، حکومت بندگان صالح خدا، بر روی زمین

دانسته است^۱ (خنجی، ۱۳۷۹: ۱۱۵)، درحقیقت، اهمیت این موضوع، سبب شده است که، خنجی در فرصتهای مکرر، به این وجه از مشروعیت‌بخشی، توجه کرده و از دیگر آیات قرآنی مرتبط بهره‌مند گردد، از این روی، با بهره‌گیری از آیه بیست و ششم سوره آل‌عمران^۲، همچنان، هم‌وغم خود را، در اثبات این انگاره نشان می‌دهد، بر این اساس، خنجی نیز، میان این آیه و واقعه، تطبیق قائل شده و تشکیل حکومت آق‌قویونلو را، خواست و اراده خداوند دانسته است، با همین رویکرد است که، به تقلید از دوانی و با استفاده از آیه ۵۵ سوره نور^۳، از یک‌سو، معتقد است که سلاطین آق‌قویونلو، همان انسان‌های صالحی هستند که خداوند وعده خلافت و تصرف زمین را، به آنها داده است، و از سوی دیگر، موضوع حضور مستمر حجت‌الهی، بر روی زمین را، مطرح می‌کند، که در مقطع زمانی مورد بررسی نوشتار حاضر، سلطان آق‌قویونلو، این نقش را، بر عهده داشته است.

بی‌تردید، ظهور آق‌قویونلوها، از اتفاقات مهمی است که خنجی، در تبیین آن، جهان‌نگری و فلسفه تاریخ خود را، بروز داده و همان‌گونه که ذکر گردید، در بسیاری از گزارش‌های وی، نشانه‌هایی از این مؤلفه پرکاربرد، قابل مشاهده است، بر پایه همین نگره است که، به هنگام بحث در مورد تحولات منجر به قدرت‌یابی آق‌قویونلوها، ظهور ایشان را، وعده مکتون‌الهی، برشمرده، که قرنهای متمادی، مسامع سامعان بشارات غیبی و بصایر متبصران اشارات لاریبی، انتظار ظهور آن را، داشته‌اند (خنجی، ۱۳۷۹: ۲۷)، وعده‌ای که در نهایت، با امداد و الطاف‌الهی، جامه عمل پوشیده و در نتیجه بر صفحات عالم روشنایی افکنده است (همان، ۲۰). از دیگر حوادثی که خنجی، در تشریح آن بر مشیت‌گرایی تأکید دارد، واقعه برافتادن حکومت قره‌قویونلو، به‌عنوان یکی از رقبای آق‌قویونلوها است، که خنجی در مورد آن، دیدگاهی ویژه داشته و معتقد است که، سبب برافتادن ایشان، قهر‌الهی بوده است، زیرا که، از پذیرفتن حکومت آق‌قویونلوها، به‌عنوان نعمت‌الهی، خودداری

۱- انبیا/۱۰۵.

۲- البته، آیه‌ای که از تفاسیر آن (آرام، ۱۳۸۶: ۲۷۰)، به منظور اثبات مشروعیت برخی حکومت‌های دیگر نیز استفاده شده است (سرافراز، ۱۳۷۱: ۲۱۸).

۳- نور/ ۵۵.

نموده‌اند، درواقع، خنجی، ظهور حکومت آق‌قویونلو را، به مثابه ظهور اسلام و بعثت پیامبر اسلام دانسته است، که قره‌قویونلوها، به دلیل این تخطی، یعنی عدم پذیرش سیادت ایشان، کفران نعمت الهی نموده^۱ و در نتیجه غضب و قهر خداوند را برانگیخته و شکوه و عزت خود را از دست داده‌اند (همان، ۱۳۶).

تأویل‌گرایی

در تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی، تأویل، نوعی مصادره به مطلوب از حوادث تاریخی برجسته، آیات قرآن و احادیث به حساب می‌آید، به طوری که به عنوان مثال، شأن نزول برخی آیات، مورد استفاده مورخین، در تبیین رخدادها و حوادث خاص، واقع شده است، از این دیدگاه، نتایج حاصل از تأویل هر مورخ، نشان‌دهنده بینش سیاسی و زیست دینی وی است (آرام، ۱۳۸۶: ۲۴۶)، اگرچه، پیشینه تأویل‌گرایی در دوران کهن نیز، نمودهایی دارد (محمدی مظفر، ۱۳۸۹: ۴۰)، ولی باید توجه داشت که تأویل، از اصطلاحات قرآنی است، که از منظرهای گوناگون تاریخی، کلامی و فلسفی، مورد بحث قرار گرفته است، درواقع، تأویل‌گرایی آن معنایی است که بر خلاف معنای ظاهری بوده و می‌تواند در قوالبی که مطرح شد، قرار گیرد.

با تکیه بر این توضیحات، نگره‌های تأویل‌گرایی خنجی، به عنوان یکی از موازین اصلی تاریخ‌نگاری وی، در مشروعیت‌بخشی به حکومت آق‌قویونلو، مطرح است، بدین ترتیب که، خنجی، با هدف تبیین بسیاری از حوادث و وقایع مرتبط با این حکومت، به این انگاره روی آورده و به دلیل استنباطات مذهبی خود، حقانیت آق‌قویونلوها را، بر اساس تأویل آیات و احادیث، به نحوی برجسته نموده که، مفهوم این آیات و احادیث، بر حوادث مرتبط با حکومت آق‌قویونلو، منطبق گردیده است (خنجی، ۱۳۷۹: ۳۲)، در این زمینه، خنجی، با هدف اثبات وضعیت متمایز و برتر پادشاهی آق‌قویونلو، شاهد مثال‌های متعددی، بخصوص از آیات قرآن، ارائه نموده است، از آن میان، وی درباره چگونگی به قدرت رسیدن آق‌قویونلوها در زمان اوزون‌حسن، این‌گونه آورده است که «و آن سال قدم رایات دولت بایندریست، از

صوب روم و غلبه و استیلا آق‌قویونلو، که حوالی *ادنی‌الارض*، مستقر رایات ایشان است» (همان، ۲۸)، در واقع، خنجی، با تبیین آیه دوم سوره روم، اعتقاد دارد که مصداق «ادنی‌الارض»، ناحیه جزیره^۱ است، زیرا که، اوزون‌حسن، اولین پیروزی مهم، در سیر قدرت‌یابی آق‌قویونلوها راه، در این منطقه بدست آورد، در همین ارتباط است که، خنجی به گونه‌ای دیگر، از تأویل‌گرایی بهره جسته، لفظ «منکم» مندرج در همین آیه راه، به حساب جمل، برابر عدد صدوپنجاه دانسته، که مطابق با نام اوزون‌حسن، یعنی حسن بیک، می‌باشد (همان)، همچنین، با بهره‌مندی از این مؤلفه، در مورد اختلافات بوجود آمده میان خلیل و یعقوب آق‌قویونلو، که در نهایت منجر به تبعید یعقوب، به دیاربکرگردید، از واقعه تاریخی یوسف پیامبر و برادرانش و نتایج حاصل از کین‌ورزی ایشان با یوسف، اقتباس کرده و سلطنت یعقوب، پس از بازگشت از این تبعید راه، به مثابه عزت‌یابی یوسف، در مصر تبیین نموده است «این حال به قصه نبی‌الله یوسف، که اخوان، دور ساختن او را از اوطان، علت ادلال و حرمان او پنداشتند و حال آنکه، به تبعید او از کنعان، سریر حشمتش راه، در ملک مصر برافراشتند» (همان، ۸۱).

با توجه به باورداشتهای خنجی، در ارتباط با این انگاره، از دیگر رخدادهایی که وی در تأویل آن، از نشانه‌های تاریخی بهره‌گرفته، داستان فریبکاری بایندر، از امرای نامدار آق‌قویونلو و زدوبند وی، با برخی فرماندهان نظامی، به منظور توطئه علیه سلطان یعقوب است، که خنجی، پس از تشریح آن، بازگشت وبال مکر بایندر راه، بر خودش دانسته، اعتقاد دارد «ولا یحیی المکر السیئ إلا باهله»^۲، بدین مفهوم که، چون ایشان مکر بد، به کار بردند و بر اساس وعده خداوند مکر بد، جز به صاحبش باز نمی‌گردد، بنابراین، نتیجه این عمل نکوهیده، دامن خودشان راه، گرفته است، با این تبیینات، خنجی اعراض قریش از دعوت پیامبر اسلام، که با مکر سییء، همراه بوده است راه، به واقعه فریبکاری بایندر، در زمان سلطان یعقوب تعمیم می‌دهد (همان، ۱۵۵)، در مورد وقوع این حادثه، البته خنجی تبیین دیگری ارائه نموده، پیروزی سلطان آق‌قویونلو راه، فتح مبین تأویل نموده است،

۱- سرزمین‌های بین‌النهرین علیا، میان کوه‌های آناتولی و رودهای دجله و فرات (لسترنج، ۱۳۷۷: ۹۳).

۲- فاطر/۴۳.

«فتح مبین بود، که اعدای دین نیست شدند، از همه روی زمین»

(همان، ۱۶۰)

خنجی، همچنین، فتح تفلیس در سال ۸۹۶ هجق راه با بهره‌گیری از حدیث نبوی «ولایزال طایفه من امتی منصورین لایضرمهم من خذلهم حتی تقوم الساعة»، فتح مبین برشمرده و پس از تشریح این واقعه، آورده است که، همانگونه که در آستانه فتح مکه، با صلح حدیبیه، خداوند مقدمات فتح این شهر را فراهم آورد، در این واقعه نیز، عنایت خداوند، سبب شد که زمینه‌های فتح تفلیس، برای آق‌قویونلوها، فراهم گردد (همان، ۳۴۲).

با بهره‌گیری از این انگاره است که، پیمان‌شکنی شیخ‌حیدر صفوی، که باعث اختلاف میان وی و سلطان‌یعقوب گردید راه، با داستان بد عهدی بنی‌اسرائیل، با حضرت موسی، قیاس نموده و شیخ‌حیدر راه، عجل سامری دانسته است که، با سیرت مذموم خود، لشکر روم، یعنی صوفیان قزلباش راه، فریب داده و به صراحت اعتقادات و اقدامات ایشان را با گوساله پرستی بنی‌اسرائیل برابر دانسته است (همان، ۲۸۳، ۳۷۹)، در ارتباط با این واقعه، دستگیری و حبس شیخ‌حیدر راه، نیز فتح قریب و مقدمه تصرف شروان، به حساب آورده است (همان، ۳۱۰).

در یکی از تندروانه‌ترین، بهره‌برداریه‌ها از این انگاره، که می‌توان نشانه‌هایی از تفکرات صوفیانه و غالیانه راه، در اندیشه‌های خنجی ملاحظه نمود، وی به تبیین دیدار برخی از امرای آق‌قویونلو، نظیر شیخ‌علی بیک مهرداد، امیراعظم خالدبیک و محمدی بیک، با سلطان‌یعقوب، پرداخته، سراپرده یعقوب راه، حرم اعظم در عید اضحی و ملاقات ایشان با یعقوب راه، حج‌اکبر برشمرده است (همان، ۹۴)، از این منظر، محضر سلطان‌یعقوب راه، بزم بهشت‌آیین دانسته و حضور در این محضر راه، دخول در جنات عدن و واردشوندگان، را اصحاب یمین، خالدین و جاودانان،^۱ محسوب کرده است (همان، ۱۱۸، ۹۳).

با توجه به این مؤلفه، خنجی، در تبیینی قابل تأمل، افول قدرت آق‌قویونلوها راه، ناشی از اعمال و رفتار برادران ساوجی دانسته و بر پایه این تبیین، انتقادهای شدیدی به این رفتارها

وارد نموده است و مصادیق رفتارهای ایشان را، فضایح زندیقی، هتاک‌ی ابن ملجم و جور و ستم حجاج محسوب کرده است (همان، ۳۷۷)، موضوعی که پس از آن، در *عالم‌آرای امینی*، روشن می‌نماید که جبهه‌گیری خنجی علیه برادران ساوجی، یعنی قاضی‌عیسی ساوجی و شیخ‌علی صدر، از یک‌سو، ناشی از وجود اختلاف دیدگاه‌های فقهی میان ایشان، در خصوص چگونگی انجام اصلاحات سلطان یعقوب بوده، و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد، به سبب انجام این اصلاحات و حضور پر رنگ و تأثیرگذار برادران ساوجی در آن، منافع برخی گروه‌های اجتماعی، که خنجی، نمایندگی برخی از آنها را، برعهده داشته، به خطر افتاده است، در نتیجه، وی با چگونگی انجام برخی از جنبه‌های اصلاحات، از در مخالفت درآمده، در مقابل برادران ساوجی موضع‌گیری نموده است (همان، ۳۴۶، ۳۴۷).

اندیشه‌های ایرانشهری

اندیشه‌های ایرانشهری، جهان‌بینی ایرانی-باستانی است، که جامعه ایرانی بر محور آن شکل گرفته و قوام یافته است. در واقع، این اندیشه، از علل اصلی تداوم حیات سیاسی، دینی و فرهنگی ایران زمین بوده، که در آن، پادشاه، مهمترین رکن جامعه و نماینده خدا بر روی زمین، به حساب می‌آید، به عبارت دیگر، نهاد شاهی، شالوده اندیشه ایرانشهری است، که در جهان‌بینی جامعه ایرانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و برپایه اندیشه سیاسی آرمانی، سنجیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)، از این روی، بایستگی‌های مختلف این انگاره، نظیر دانش، خرد، عدالت و امتیاز ظل‌الهی (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۲۳۰)، نزد اندیشمندان ایرانی، بخصوص مورخان، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و در بسیاری از منابع و نوشته‌ها، جزء لاینفک منظومه فکری ایشان، بوده است.

در این ارتباط، انگاره‌های ایرانشهری خنجی، که نشان از آگاهی و اشراف وی بر این مقوله دارد، در رویکرد مشروعیت‌بخش وی به آق‌قویونلوها، مورد بررسی قرار گرفته است، بدین ترتیب که خنجی، اعمال و رفتار عالیجناب، سلطنت انتساب، معدلت پناه و گلبن سلطنت و شهریاری (خنجی، ۱۳۷۹: ۲۷۶)، سلطان یعقوب را، رسالتی دانسته، که بر مبنای اندیشه‌های ایرانشهری، شکل گرفته است، مسأله‌ای که، در متن و فحوای نامه یعقوب، به بایزید دوم عثمانی نیز، خودنمایی می‌کند. بدین ترتیب که، یعقوب، در این نامه، وجوه

مختلفی از اندیشه حکومت و سلطنت، بر اساس موازین و عناصر انگاره ایرانشهری را مطرح و بر آن تأکید کرده است (حسین‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۹). البته، با توجه به مفاهیم و مندرجات نامه، به نظر می‌رسد اندیشمندانی، با رویکردهای فکری خنجی، در تدوین و تألیف این نامه نقش داشته‌اند، زیرا که شباهت‌های زیادی میان مندرجات این نامه با مطالب مرتبط با آن در *عالم‌آرای‌امینی* وجود دارد.

از دیگر بهره‌مندی‌های خنجی از این انگاره، منتسب نمودن آق‌قویونلوها، به پادشاهان ایران باستان است، موضوعی که در جهت کسب مشروعیت، در مورد بسیاری از پادشاهی‌های ایجاد شده، توسط اقوام مهاجر غیر ایرانی، نظیر غزنویان، سلجوقیان، مغولان و تیموریان نیز، صادق است، بر پایه این انگاره خنجی، آق‌قویونلوهای ترکمان راه، به پادشاهی ساسانی منتسب کرده است،

«فلک، از نسل ایغوز سروری داد درخت باغ نوشیروان، بری داد»

«ز ترک و فرس، پیدا گشت شاهی که ترک و فرس راه، باشد پناهی»

(خنجی، ۱۳۷۹: ۱۶۱).

بنابراین، آنجا که در خصوص چگونگی مهیا شدن مقدمات تألیف *عالم‌آرای‌امینی* توضیح می‌دهد، سلطان یعقوب راه، شایسته ملک جاوید نامیده و اعتقاد دارد که ظهور کیومرث، جمشید (کریستین سن، ۱۳۸۹: ۱۵)، کیقباد و کی (پوردادود، ۱۳۷۸: ۲۲۲)، مقدمه‌ای بوده است، برای فراهم آوردن زمینه‌های حکومت یعقوب،

«که شایسته ملک جاوید، اوست غرض از، کیومرث و جمشید، اوست»

«هم او، مقصد از کیقباد و کی است ز صغری و کبری، نتیجه وی است»

(خنجی، ۱۳۷۹: ۳۱).

خنجی، در خصوص تولد بایسنقر، بدون در نظر گرفتن خاستگاه قومی، با نمادها و نشانه‌های ایرانشهری، به توصیف وی پرداخته، می‌نویسد که «دولت کیانی، باز میل جوانی نموده، که از باغ نوشیروانی، تازه بهار زندگانی، چهره گشوده است» (همان، ۱۶۲)، بر همین

اساس، همچنان، بدون توجه به این خاستگاه، پس از فوت سلطان یعقوب و انتقال قدرت به بایسنقر، با بهره‌مندی از همین مفاهیم، معتقد است که «خلافت و موهبت جلیله سلطنت و ایالت، از حضرت اعلیٰ یعقوب‌خانی، به عالی‌حضرت خلافت‌پناه، یوسف ثانی، خلاصه دولت کیانی، سرو بوستان انوشیروانی، سایه اخّص الهی، مظهر رحمت عام غیرمتمنهای، وارث حشمت کیخسروی، خافض رفعت کسروی» (همان، ۴۲)، رسید، درواقع، با بیان این موضوع، بر فرهمندی سلطان آق‌قویونلو، تأکید نموده، پادشاهی آق‌قویونلو را، ظلی جامع و فراگیر، می‌داند که، سایه عدالت ایشان بر همه جا گسترش یافته است (همان، ۸۵).

درحقیقت، خنجی این مسأله را، به خوبی درک کرده است که، در هر زمان و مکانی، بی عدالتی و ظلم، منفور خاص و عام بوده (احتشام، ۸۲:۲۵۳۵)، و رعیت، در سایه عدالت، آرامش پیدا می‌کند، از این روی، اوج آگاهی وی از این انگاره را، می‌توان در مطرح نمودن عنصر عدالت، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین این عناصر، ملاحظه نمود، چرا که، خنجی، در موارد متعدد در تشریحات خود، به این انگاره پرداخته و به مناسبت‌های مختلف، از آن استفاده نموده است، خنجی، در مورد تصرف اردبیل، توسط آق‌قویونلوها و اخراج شیخ‌حیدر از این شهر، به وضوح اعتقاد دارد که، این اتفاق سبب گردید که، مردم اردبیل، از تیره‌روزی‌های ناشی از ظلم و ستم حیدر، نجات پیدا کرده و در سایه عدالت سلطان یعقوب امینت یابند،

«هر جا که تافت، پرتو خورشید عدل تو دیگر کسی ز ظلمت ظلمی، نشان نداد»

(خنجی، ۱۳۷۹:۳۰۵)،

و آنجا که در مقام مقایسه میان رفتارهای حیدر و یعقوب، برمی‌آید، اعتقاد دارد که، دادگستری یعقوب، از اسباب اصلی غلبه بر حیدر بوده و در نتیجه آن، موقعیت دولت آق‌قویونلو، تثبیت گردیده است (همان، ۲۸۳)، «زین پیش، اگر از کمان دهان مظلومان، تیر آه سحرگاه، به آسمان پیوستی، اکنون، از آن صدف، دُرّ دعای شاه، به گوش ماه آسمان می‌رسد» (همان، ۲۸۴)،

«به شادی، چون نخسبد، خوش جهانی که دارد همچو سلطان، پاسبانی»

(همان)

بر همین اساس، در یکی از کاملترین توضیحات خود، بازتاب اجتماعی گسترش عدالت توسط سلطان آق‌قویونلو راه این‌گونه تشریح می‌کند که «طبع شریفش، در اقامت موازین عدل و قسطاس، مستقیم و در تقویم امور جمهور، همچو میزان مستوی‌الکفتین، در وسط استوای عدالت مقیم است...»، چون ذات شریفش، مفیض رشحات عدل و احسانست، لاجرم، اطراف عالم، رشک ارم گشته و روی زمین بهشت هشتمین شده...»، از یمن عدالت خاقانی، خرابه عالم راه، نهایت آبادانی روی نموده...»، و این مبالغه که در آبادانی عالم و راحت و فراغ اولاد آدم، در دور این پادشاه عادل مکرم می‌رود، کلامی صادق و بیانی به احق» (همان، ۳۸)، است.

«چه بستانیست، عدل پادشاهی در او رسته، گل لطف الهی»

«چه گویم، وصف آن، بستان مرغوب که باشد، مرزبانش، شاه یعقوب»

(همان، ۳۹)،

«ز بحر عدل خاقانی، سحابی گلستان زمان راه داد آبی»

(همان، ۳۵۳).

از دیگر ویژگی‌های مرتبط با اندیشه ایرانشهری، دانش و خردمندی پادشاه ایرانشهر است، زیرا که، معرفت به حقیقت و دانشها و مطالعه آنها، والاترین چیزی است که، یک شاه می‌تواند خود راه، با آن‌ها بیاراید، و زشت‌ترین چیز، برای شاهان، عار دانستن از آموختن است (ویسهوفر، ۱۳۸۰: ۲۶۳). بر همین اساس، اهمیت این مسأله، در نزد خنجی، تا جایی است که، حتی در مبحث برشمردن این ویژگی‌ها و صفات سلطان آق‌قویونلو، یکی از این قابلیت‌ها راه، خردمندی و دانش‌آموزی سلطان دانسته است، درواقع، اهمیت این ویژگی، مورد توجه دیگر اندیشمندان این دوره نظیر بدلیسی نیز بوده، به نحوی که وی نیز، مباحثی را به این موضوع اختصاص داده است (بدلیسی، ۱۳۸۷: ۴۵).

درواقع، با ذکر این مباحث، روشن می‌گردد که خنجی، توجه زیادی به این موضوع داشته و دارا بودن این ویژگی‌ها راه، برای پادشاه آق‌قویونلو، لازم و ضروری دانسته است، و همانگونه که ذکر گردید، در باب هفتم، از ابواب هشتگانه صفات سلطان آق‌قویونلو، به این

موضوع پرداخته است «ذهن وقادش، همچو آتش، که ظلام معضلات حقایق راه، از او روشنایی روز نماید و طبع نقادش، محکی بی‌غش، که نفوذ مشکلات دقایق راه، در بازار مستعدان، از او روایتی فزاینده» (خنجی، ۱۳۷۹: ۳۹).

«ای فهم ترا، کمال دانش جوشان ز دلت، زلال دانش»
 «هر گل، که به باغ جان نهفته در گلشن طبع تو، شکفته»
 «هر سرّ، که از آن، دقیق‌تر نیست هر بحر، کزان، عمیق‌تر نیست»
 «در نزد فطانتت، عیان است در بهر طبیعتت، روان است»
 «چون دانش تو، خرد نداند ناچار بیان در او، بماند»

(همان، ۴۰).

همان‌گونه که ذکر گردید، انگاره‌های روزبهران خنجی، بر محور پادشاهی آق‌قویونلو، بخصوص سلطان یعقوب، تمرکز یافته و همچنان توجه خنجی را به خود معطوف نموده است، از این روی، وی، با بهره‌مندی از شواهد مختلف، یعقوب را دارای این اختصاصات دانسته، می‌نویسد که «اقامت بوظایف سیاست خسروی [...]، به نوعی قیام و اقدام می‌فرمود که، پیر عقل کلّ راه، تخته فلک، لوح هجا بایست ساخت، تا در مکتب تعلیمش، تدبیر آموختی» (همان، ۱۰۷).

«در کیاست، سفیر مدر که بود در فراست، سوار معر که بود»
 «فرس حدس، هر کجا راندی عقل، اول قدم، فروماندی»
 «در کمالات، راه دانی او عقل اول نبود، ثانی او»

(همان، ۷۴).

نتیجه

فضل‌الله روزبهران خنجی، از فقهای نظریه‌پرداز در حوزه اندیشه سیاسی دربار آق‌قویونلو بوده و آراء و تفکرات خود را، با بهره‌مندی از مؤلفه‌های متعدد به منظور مشروعیت‌بخشی به

این حکومت، متمرکز نموده است، درحقیقت، خنجی در دوره‌ای از تاریخ سیاسی ایران، ظهور کرده است که، مصادف با اواخر عصر فترت، یعنی دوره زمانی پس از برافتادن ایلخانان، تا قدرت‌یابی صفویان، بوده است، دوره‌ای که، ناهنجاری‌های راه یافته در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، زمینه‌های ظهور و بروز اندیشه‌های اصلاح‌گرانه و موعودگرایانه راه ایجاد کرده بود، بخصوص که، این اندیشه‌ها در راستای مشروعیت‌بخشی، برای حکومت‌ها نیز، به کار گرفته شده و نظریه‌پردازان امر حکومت، با بهره‌مندی از مؤلفه‌های مختلف، بر این موضوع تأکید و توجه ویژه‌ای، داشته‌اند، از آن میان، اندیشه مجددنامه مطرح است که، خنجی آن راه، در جهت مشروعیت‌بخشی به سلاطین آق‌قویونلو، مورد استفاده قرار داده است، بر پایه اندیشه سده‌گرایی که از بطن رویکرد هزاره‌گرایی، بیرون آمده است، در مقطع زمانی منتهی به اواخر سده نهم هجری، دولت موعود آق‌قویونلو ظهور کرده، تا اوضاع ناهنجار موجود راه، اصلاح نماید، بدین معنی که سلاطین آق‌قویونلو، بویژه سلطان یعقوب، با تدوین و اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی خود، به‌عنوان مجددنامه در این سده، درصدد برآمده‌اند که، این اوضاع را سامان‌مند نمایند.

مؤلفه‌های مشیت‌گرایی، تأویل‌گرایی و اندیشه ایران‌شهری، از دیگر عناصری است که خنجی در جهت این مشروعیت‌بخشی برای سلاطین آق‌قویونلو، از آن بهره برده است، بی‌تردید، حضور این مؤلفه‌ها، که می‌توان آن را جزء جدایی‌ناپذیر اندیشه سیاسی ایرانی - اسلامی دانست، ریشه در آموزه‌های پیشینی خنجی دارد، و خنجی در راستای اثبات آراء خویش، از این وجوه نیز در این مشروعیت‌بخشی استفاده کرده است.

منابع

- قرآن کریم
- آرام، محمدباقر (۱۳۸۵)، *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران: چاپ سپهر.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۵)، *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- ابن کثیر (بی‌تا)، *معجزات النبی*، المكتبه التوفیقیه، بی‌جا.
- احتشام، مرتضی (۲۵۳۵)، *ایران در زمان هخامنشیان*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول.
- احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- بدلیسی، ادریس بن حسام‌الدین (۱۳۸۷)، *قانون شاهنشاهی*، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: میراث مکتوب.
- برلین، ایزایا (۱۳۸۰)، *چهارمقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲)، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- بویس، مری (۱۳۹۵)، *زرتشتیان: باورها و آداب*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: انتشارات ققنوس.
- پطروشفسکی، ایلپاپاولویچ (۱۳۵۷)، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر نیل.
- پوردادو، ابراهیم (۱۳۷۸)، *یشتها*، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- تیسن، هنری (۱۳۵۶)، *الهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله (۱۴۱۱)، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۴، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۸۵)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۶۲)، *سلوک‌الملوک*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۹)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به کوشش مسعود شرقی، تهران: انتشارات خانواده، چاپ اول.
- . _____ (۱۳۴۱)، *مهمان‌نامه بخارا*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن حمام‌الدین حسینی (۱۳۵۳)، *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۴، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ دوم.
- دوانی، جلال‌الدین (۱۳۹۱)، *اخلاق جلالی*، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم، ج ۱۵.
- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۷۴)، *آق‌قویونلو*، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، انتشارات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- روملو، حسن‌بیک (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، چاپ اول.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث (ابو داود) (بی‌تا)، *سنن ابی‌داود*، ج ۴، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سیدحسین زاده، هدی (۱۳۹۴)، *تاریخ فراموش شده ایران در دوره سلطان یعقوب آق‌قویونلو*، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۴)، *الحاوی للفتاوی*، دارالفکر للطباعة و النشر.
- سرفراز، علی‌اکبر، آورزمانی، فریدون (۱۳۷۳)، *سکه‌های ایران*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- شیرازی، عبدی‌بیک (۱۳۶۹)، *تکمله‌الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.
- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۶۵)، *مجالس المومنین*، ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۳)، *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: نشر کویر.
- غفاری قزوینی، قاضی‌احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان‌آرا*، به کوشش حسن نراقی، تهران: کتابفروشی حافظ، چاپ اول.
- قادری، حاتم (۱۳۷۸)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
- لسترنج، گی (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۹)، *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران؛ ژاله آموزگار؛ احمد تفضلی*، تهران: نشر چشمه، چاپ چهارم، جلد اول.
- _____ (۱۳۸۴)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نشر صدای معاصر، چاپ چهارم.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزهه القلوب*، به اهتمام و تصحیح گی لسترنج، تهران: دنیای کتاب، چاپ یکم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، *مجموعه آثار*، ج ۲۱، تهران: انتشارات صدرا، چاپ نهم.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۰)، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ چهارم.
- دوانی، جلال‌الدین (فروردین ۱۳۵۵)، رساله عرض سپاه اوزون‌حسن، به کوشش ایرج افشار، *مجله دانشکده ادبیات تهران*، شماره ۳، سال ۳.
- دوگان، ماتیبه (۱۳۷۴)، *سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد*، ترجمه پرویز پیران، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱ و ۲.
- محمدی‌مظفر، محمدحسن (۱۳۸۹)، *نقد و بررسی مبانی و روش‌های جریان‌های ظاهرگرا در فهم قرآن*، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، استاد راهنما: محمدکاظم شاکر، استادان مشاور: سید محمدرضا مؤدب، محمدجواد نجفی.

- برزگر، ابراهیم، آرزو مجتهدی (بهار ۱۳۹۶)، اندیشه سیاسی روزبهان خنجی و الگوی اسپریگنز، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، شماره ۱.
- فرهانی منفرد، مهدی، نسیم خلیلی (زمستان ۱۳۸۹)، اندیشه موعودگرایی در دوره صفویه، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۸، پیاپی.
- Sauvaget. Introduction a l, histoire de l, orientmusulman, paris, 1943, p.89.
- V. Minorsky, TheAq-qoyunlu and Reforms", Bulletin of the School of oriental and African Studies, University of London, V 17. No 3. (1955), PP.449-462.

